

## کوچ کولیها از فرهنگ هند

شهر توضعی

حرکتی از تداوم و وفاداری است. از این رو تاریخ زندگی این مردم بسیار اصیل و شاید به جهت مسیر حرکتی مشهورش، بین‌المللیترین قوم است.

همه مردم جهان صرف‌نظر از توانایی سیاسی، اقتصادی و شمار نفوسشان، حق دارند خود را از هر گونه تبعیضات قومی یا زبانی آزاد سازند، ارزشهای خود را پاس دارند و به آنها احترام بگذارند.

هیچ گونه سلسله مراتبی نمی‌توان میان فرهنگهای اکثریت و اقلیت در نظر گرفت، زیرا فرهنگهای به‌ظاهر کم‌بها و گمنام، چه بسا حقایقی را در خود پنهان کرده‌اند که توجه به آن برای همه بشریت ضرورت داشته باشد.

سرگذشت کولیها در این مورد یک نمونه است و بقای فرهنگ آنان در جوامع گوناگون، مویذ این امر است.

سنت مردمی که سهم بزرگی در زندگی ملتها دارند در قلب فرهنگ کولی جای دارد. این سنت گرانبها ضمن عبور از مسیرهایی که یادآور شیوه‌های خلاق ویژه فرهنگهای سنتی است، از نسلی به نسل بعد رسانده شده و سبب گردیده است که کولیان به نسبت خود راستگو بمانند.

چادرنشینی که در بیشتر جهان رواج دارد، در کنار کشاورزان و همچنین در پیوندی برابر با مردمان یکجانشین و گاه همزیستی با آنان نیز وجود داشته است. با این حال خود

کولیان، مردم بیابانگردی هستند که از هندوستان برخاسته‌اند و امروزه در تمام جهان پراکنده‌اند.

زندگی این مردم که همواره در اقلیت بوده‌اند، و سرگذشتی تاریک، دردناک و شگفت‌انگیز داشته‌اند ساده، خشن و پرماجرا است، مانند دریا، خروشان و مانند نسیم، آزاد زیسته‌اند. شمار زیادی از کولیان در سده ۲۰ اسکان یافته‌اند، ولی هنوز بسیاری از آنان به شیوه بیابانگردی روزگار می‌گذرانند.

کشوری نیست که دسته‌ای از این سیه‌چردگان سیه‌چشم مشکین‌مو در آن به سر نبرند. موسیقی را به جهان ارمغان آورده‌اند، چه بسیار نویسندگان، فیلسوفان، شاعران هنرمندی که از میان آنان برخاسته‌اند، اما فروغ عشق دوره‌گردی هرگز در دل ایشان خاموش نمی‌شود.

کولیان به دلیل بردبار بودن و همبستگی‌شان توانسته‌اند در خلال زندگی توأم با آوارگی خویش، اصالت و هویت خود را حفظ کنند.

چادرنشینی بودن کولیان سبب گردیده است که با مردم کشورهای گوناگون در تماس باشند اما این نزدیکی هرگز نتوانسته است آنان را در مردمان دیگر تحلیل برد، زیرا آنها از لحاظ فیزیکی ریشه در خاک ندارند، بلکه از جایی زرفتر از وجدان، ارزشهای اجتماعی و انسانی پرورش می‌یابند به همین دلیل سفر آنان در سراسر جهان، با فراز و تشبیه‌پایش،

تضمینی برای آزادی و استقلال فرهنگی بوده است. بنابراین می‌توان گفت که این آوارگان روی زمین، به دلیل جنبه‌های اخلاقی و زیباشناختی حاکم بر شیوه زندگیشان، یکی از باثبات‌ترین مردمان جهان‌اند.

بدین ترتیب کولیان، که هاله‌ای افسانه گرد آنان را گرفته است، به دلیل وفادار ماندن به فرهنگ خویش، به عنوان مردمی اصیل و وابسته به تاریخ خود، پایدار مانده‌اند. حتی اگر سرنوشت کولیان این باشد که شیوه زندگیشان تغییر کند بی‌گمان سنت آنان به‌جا خواهد ماند؛ سنتی که دربردارنده منابع ارزش اخلاقی، روال زندگی، و الهام‌بخشی بی‌پایان از فرهنگ است و سهمی درخور در میان بشریت دارد.

پس از فروپاشی کمونیسم در اروپای خاوری و تشدید و بروز اختلافات نژادی، پرخاش و دشمنی علیه کولیان، ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است. آفرد اردولوی، رهبر کولیان در برلین می‌گوید:

«بیش از ششصد سال است که کولیان مورد ملامت و سرخوردگی اروپاییها هستند، گویی هر چیز یوده از این قاره رخ می‌دهد، آنها مسئول هستند».

کولیان که همواره از سوی فرهنگها تحت فشار بوده‌اند و همبستگی و شیوه زندگی آنان مورد تهدید است، امروزه در سراسر جهان با مسائل اجتماعی و فرهنگی جدیدی روبه‌رو هستند. بنابراین لزوم آشکارساختن ماهیت کولیان و نمایان کردن هویت آنان در گذشته و امروز و در نتیجه ایجاد تقاهم و همکاری میان آنان و سایر مردم جهان، بیش از هر زمان احساس می‌شود.

### نام کولیان در سایر کشورها

کولیان خود را «رم» می‌نامند که به زبان خودشان معنی آدم و انسان می‌دهد، و این نامی است که سازمان ملل متحد نیز آن را برگزیده است. با این حال، آنان در جهان نامهای گوناگونی دارند. در کشورهای انگلیسی‌زبان به آنان «جیسی» یا «رومانی» گفته می‌شود؛ در کشورهای فرانسوی‌زبان، تسیگان و در کشورهای اسپانیایی‌زبان، گیتانو نامیده می‌شوند. در زیر به نام کولیان در کشورهای گوناگون می‌پردازیم:

آسیای مرکزی: کولیان آسیای مرکزی خود را «مغات» (جمع عربی مع به معنی آتش‌پرست) می‌نامند. گاه آن را با افزودن نام یک مکان گویاتر می‌کنند مانند مغات سمرقندی یا مغات بخارایی. در تاجیکستان و ترکمنستان، جوگی و مازنگ و در ازبکستان، لولی خوانده می‌شوند.

آلبانی: مردم آلبانی به کولیان، گکیو می‌گویند.  
آلمان: کولیان در آلمان به نام روما و زیگنون نام دارند.  
آمریکا: کولیان پس از ورود به آمریکا، همانند کولیان اروپایی باختری خود را جیسی معرفی کردند.

ایرمنستان: در ایرمنستان، کولیان را «پوشه» می‌نامند.

اروپای باختری و مرکزی و منطقه بالکان: کولیان را در اروپای باختری، «جیسی»، و در اروپای مرکزی و بالکان، «زیگان» یا «تزیگان» گویند.

اسپانیا: در اسپانیا، کولیاها را «زیتانو» یا «گیتانو» و یا «فلانمکو» می‌خوانند. بعضی آنان را حبانوس، یعنی شیطان می‌نامند.

افغانستان: کولیان در افغانستان به نامهای: لولی، غربتی، غرچه، کوچی، لوری، جوگی، و... معروف‌اند.

انگلستان: کولیان را در انگلستان، «جیسی» و «زنگاری» می‌نامند. جیسی متداول در اروپای باختری، از جمله انگلستان، گرفته شده از «کیپی» منسوب به کپت و قفط و قیبا ساکنان مصر است. غجرهایی که پس از ورود به مصر در آنجا اقامت گزینند پس از عبور از کرانه‌های شمالی آفریقا و انتقال به شبه‌جزیره ایبری و ایتالیا، از راه کشورهای باختری و کرانه‌های جنوبی دریای مدیترانه، واژه «جیسی» از ریشه کپت و گیتی گرفته و نام تازه خود را اختیار کردند.

ایتالیا: کولیان را در ایتالیا، «زنگاری» و «زینگوری» می‌نامند.

برزیل: در برزیل دو گروه کولی به نامهای «کالوسها» و «رمها» زندگی می‌کنند.

پرتغال: در پرتغال کولیان را «چیگانو» می‌نامند.

ترکیه: دسته‌ای از کولیان که از شمال خاوری مرز سوریه به ترکیه رفتند، نام «چنگانه» یا «زنگانه» را بر خود نهادند.

چک: چکها به کولیان، «چیکن» یا «چیگن» می‌گویند.

دانمارک، سوئد و نروژ: در سوئد و نروژ آنان را «فنت» یعنی گدا نامند و در دانمارک و سوئد، به آنها «ترتریس» می‌گویند.

روسیه و رومانی: در روسیه به کولیان، «سردنی»، «تسیانسکی» و «تسیگانی» گویند و در رومانی، آنان را «تسیگانی» یا «تزیگانی» نامند.

سوریه: کولیان در سوریه به نامهای: رم، منوش، سین‌تی (فلزکاران، نوازندگان، غربال‌بافان و رام‌کنندگان اسب) خوانده می‌شوند.

برخی نیز نوشته‌اند که دسته‌ای کولیان از مرز شمال خاوری سوریه وارد این کشور شدند و واژه «نور» و «نوری» را - که برگردانیده واژه «لوری» باشد - بر خود نهادند که اکنون در زبان عربی سوریه، نور نامیده می‌شوند. این دسته، علاوه بر نام شغلی و صنفی نوری و نور، اسم طایفی ویژه‌ای داشتند که «عجر» است. هنگامی که در آثار تاریخی سده‌های ۸ و ۹ شام می‌نگرییم، نام این دسته را عجر می‌یابیم.

سوئیس: کولیان در سوئیس، «زیگنون» نامیده می‌شوند.



عربستان: در عربستان و سایر کشورهای عربی به کولیان «حرامی»، یعنی مزد اطلاق می‌شود.

صربستان: در صربستان به کولیان، «چیگانی» گویند. فرانسه: فرانسویها، کولیان را «بوهمین» می‌نامند، زیرا در گذشته خیال می‌کردند از مردم بوهمی، یکی از ایالات اتریش و مجارستان هستند که به فرانسه مهاجرت کرده‌اند.

لتوانی: در لتوانی و لیتوانی، «سینتی» یا «سیندی» می‌گویند که منسوب به سند، نام سرزمین اصلیشان است.

لهستان: مردم لهستان کولیان را «زنگن» خوانند که برگرداننده یا شکسته چنگانه است. علاوه بر این، زیگانی نیز به آنها می‌گویند.

مجارستان: در این کشور آنان را چیگانی، جیگانی، Paranoemzetseg (فرعونی یا نژاد فرعون) می‌خوانند.

مصر: در مصر به کولیان «راهلین»، یعنی کافر و بت‌پرست گرد (شاید از کرد گرفته شده است) می‌گویند.

هندوستان: در هند به لولیان، جات یا زات (زطا)، جت، گجر و ... می‌خوانند.

یونان: کولیان در این کشور به «آسین گانی» مشهور شدند و هنوز هم به همین نام خوانده می‌شوند.

ظاهراً واژه ایتالیایی «زنگاری» و واژه مجارستانی «چیگانی» از این واژه گرفته شده است. در یونان «آتکینگانوس» یا «آتسینگانوس» نیز نامیده می‌شوند.

قطر: کولیا در شیخ‌نشین قطر به «شرشن» معروف‌اند. پیشینه تاریخی

کولیا در مهاجرت از هندوستان به آسیای باختری و اروپا، دو دسته شدند: دسته‌ای از درون سرزمینها و کشورها گذشتند و دسته دیگر راه کرانه دریای پارس، از مکران و جنوب ایران و بیابان عربستان و کرانه دریای سرخ و صحرای سوریه را انتخاب کرده، زمانی در ارمنستان ماندند و سپس از راه دریا و مجمع‌الجزایر اژه وارد اروپا شدند.

در یکی از آثار خطی کهن گرجستان، از گروه جادوگرانی به نام «آتسین کان» یاد شده است. بنابه نوشته این کتاب، کنستانتین نومامخوس، امپراطور روم خاوری، که فرمانروایی او از سال ۱۰۴۰ تا ۱۰۵۵ به درازا کشیده بود، این گروه جادوگر را برای دفع شر درندگان که مزاحم شکارهای سلطنتی بودند، با ماموریتی به سوی قسطنطنیه روان ساخت.

وجود کولیا در کتابهای اروپاییان به سال ۱۲ می‌رسد و بهترین نامی که از کولیان رفته، در کتابی است که یکی از باهان آلمانی در سال ۱۱۲۲ نگاشته است.

در سال ۱۳۲۲ مبلغان مذهبی به نامهای سیمون سیمینونیس و هیوی روشن در کرت از وجود درمی نام می‌بروند که

همچون عربها در چادرهای سیاه و کوتاه یا درون غارها زندگی می‌کردند. آنها در یونان «آتکینگانوس» یا «آتسینگانوس» نامیده می‌شدند که از فرقه‌های مطرب و فالگیر گرفته شده بود.

شرح وقایع دالی سیل که کهنه‌ترین کتاب وقایع‌نگاری به زبان چکهاست، به سال ۱۳۶۰ از زبان شگفت و طرز عجیب گدایی کولیا سخن می‌گوید.

مودون، شهری استوار و بتدری مهم در کرانه باختری شبه‌جزیره پلپونوز، بندر مهمی بر سر راه مسافرت از ونیز به یافا و مرکز بزرگی برای دیدار مسافران باختری با کولیان بود.

آنان همچون حبشیان سیاه بودند و به آهنگری و زندگی در کلیه گرایش داشتند. این ناحیه «مصر کوچک» نام داشت و شاید بدین خاطر آن را چنین می‌نامیدند که همانند دلتای رود نیل، زمینی حاصلخیز در میان منطقه‌های خشک بود. علت این که کولیا در اروپا مصری یا جیتان یا جیسی نامیده می‌شوند نیز همین است. رهبر آنان را «دوک» یا «کنت مصر کوچک» می‌نامند.

سرزمین یونان به عنوان میزبان شمار زیادی زائر از سراسر جهان مسیحیت، شیوه جدیدی از زندگی را به کولیان نشان داد. آنان پی بردند که زائران به عنوان مسافرانی که از بعضی امتیازات برخوردارند، تلقی می‌شوند و در نتیجه آنها نیز هنگامی که دوباره به سیر و سفر پرداختند، توانستند خود را به عنوان زائر معرفی کنند.

دسته‌ای از کولیان پس از توقفی در یونان و کشورهای همجوار آن، مانند سرزمینهای رومانی و صربستان به سفر خود به سوی باختر ادامه دادند. کولیان در مناطقی که در آنها جنگ رخ داده و بارها بین ارتش بیزانس دست به دست شده بود، جایگاه راحتی نداشتند. شرح مهاجرت‌های کولیان و تلاشی که برای کسب اعتماد حاکمان مذهبی و غیرمذهبی سرزمینها از خود نشان می‌دادند، شاهده بر این ادعاست.

در این سفرنامه‌ها آمده است که چگونه آنها پس از ترک مصر، بی‌دینی را کنار گذاشتند و به مسیحیت گرویدند، سپس دوباره به بت‌پرستی روی آوردند و آن گاه زیر فشار شاهان، دوباره مسیحی شدند. آنان مجبور بوده‌اند که جهانگردی خود را تحت عنوان زائر انجام دهند.

در سال ۱۴۱۸ گروه‌های زیادی از کولیا از مجارستان و آلمان گذشتند و امپراطور سیگیسموند به آنان امان‌نامه داد. آنها سپس به وستفالی و شهرهای آزاد شمال، و کرانه‌های بالتیک رفتند و از آنجا دوباره به سوی جنوب سرازیر شدند و پیش از ورود به سویس، از لیزیک و فرانکفورت گذشتند.

در سال ۱۴۱۹ از مرزهای سرزمینی که امروزه فرانسه نام دارد، عبور کردند. گفته‌اند که آنها در ۲۲ اوت همان سال گذرنامه صادر شده از سوی امپراطور و دوک ساووا را در شائون



- ان - نام، دو روز پس از آن در ماکون در اول اکتبر در سینسترون نشان دادند.

سه سال بعد گروه‌های دیگری از کولیان از فروبومان گشتند، اما در اینجا نیز مانند ماکون به آنها گفته شد وارد زمینهای شده‌اند که به شاه تعلق دارد و امان‌نامه صادر شده از سوی امپراطور در این مورد بی‌فایده است.

کولیان دیگر تشخیص داده بودند که چنانچه بخواهند به سفر خود در سراسر جهان مسیحیت ادامه دهند نیاز به مجوزی دارند که از دیدگاه جهانی معتبر باشد. در ژوئیه ۱۲۹۶ میلادی، دوک آندره همراه با گروه بزرگی از ملتزمان از بولونیا و فلوری گذشت و اعلام کرد که می‌خواهد با پاپ دیدار کند.

با این حال، کولیان پس از بازگشت، شرح می‌دهند که چگونه پاپ آنها را به حضور پذیرفت و نامه‌هایی از جانب مارتین پنجم به آنها داده شد. نامه‌هایی که از سوی پاپ به این کولیان داده شد، بیش از نیم سده آزادی سفر در نقاط دلخواه را برای آنان فراهم آورد. روز ۱۷ اوت ۱۴۲۷، برای نخستین بار در برابر دروازه‌های پاریس که در آن روزگار در اشغال انگلیسها بود، ظاهر شدند. آنان ۲۱ روز در لاشابل سن‌دنی چلر زدند و شمار زیادی با کتجکلی به دیدن آنها آمدند.

سرانجام به زبان عامیانه نیمه لاتین و نیمه فرانسوی خود را به دروازه‌بانان، چنین معرفی کردند: «حضرت اشرف لرد پانژل، دوک مصر کوچک و حضرت اشرف توماس، کنت مصر صغیر و رعایا و مستحفظان و خدمتگزاران آنها که عده‌شان جمعا به یکصدویست تن بالغ می‌شود».

ضمناً اعتبارنامه‌های خود را که از سوی پاپ مارتین پنجم خطاب به اعلیحضرت شارل هفتم، پادشاه فرانسه نوشته شده بود ارائه دادند؛ و چون در درستی مهر مقام روحانیت جای تردید نبود، نگهبانان دروازه‌ها و ارگ شهر را به روی آنان گشودند و به این ترتیب کولیاها به شهر پاریس گام نهادند.

کولیان سراسر فرانسه را بپیموند بعضی از آنها برای زیارت سانتیاگو دوکومپوستلا، رهسپار آراگون و کاتالونیا شدند. آنها از کاستیل گذشتند و به اندلس رفتند و در آنجا بود که دوکها و کنتهای کولی، مورد استقبال باشکوه کنت میگوئل لوکاسی ایرلزو، فرمانروا و صدراعظم کاستیل قرار گرفتند و در قصر شهر خائن از آنها پذیرایی شد.

شماری از نویسندگان، بدون ارائه دلیل و مدرک درستی ادعا کرده‌اند که کولیان از راه دریا و از طریق کرانه افریقا، از مصر به اسپانیا رسیدند. اما کولیان اسپانیا در زبان خود، هیچ واژه عربی نداشتند و شرح برنامه سفر آنها نیز گویای همین امر است؛ زیرا در آن آمده است که کولیاها پس از رسیدن به اسپانیا گفته‌اند که پاپ، شاه فرانسه و شاه کاستیل از آنها حمایت کرده‌اند.

از سیگانو (کولی)های پرتغال، نخستین بار در آثار ادبی آغاز

سده ۱۶، نام برده شده است. در همین زمان کولیان در اسکاتلند و انگلستان پیاده شدند، اما راهی را که برای رسیدن به آنجا بپیموند نامعلوم است. احتمالاً کولیاها در انگلستان در مقایسه با اقامت قبلیشان در آلمان، فرانسه و فروبومان، مورد استقبال کمتری قرار گرفتند؛ زیرا تا آنجا که می‌توان به خاطر آورد، شیوه زندگی چینی‌بنزنان دوره‌گرد جزایر بریتانیا چندان دور از زندگی کولیان نبوده است.

کولیانی که در ایرلند اقامت گزیدند، روزگار سخت‌تری داشتند. چینی‌بنزنان دوره‌گردی که در گذشته به شمار زیاد در ایرلند وجود داشتند، تازه‌واردها را رقیب تلقی کرده و تمامی کوشش خویش را برای راندن آنان به کار گرفتند.

کنت آنتوان جاکینو از مصر کوچک، در سال ۱۵۰۵، با قایق از اسکاتلند به دانمارک رسید. جیمز چهارم، شاه اسکاتلند، توصیه او را به جان، شاه دانمارک کرده بود. در ۲۹ سپتامبر ۱۵۱۲، شخصی به نام کنت آنتونیوس - که باید همان کنت آنتوان باشد - در برابر تعجب مردم، به‌طور رسمی وارد اسکاتلند شد.

نخستین کولیبانی که در سال ۱۵۴۴، وارد نروژ شدند از چین توصیه‌هایی برخوردار نبودند. آنان زندانیانی بودند که انگلیسها آنان را به زور سوار کشتی کرده

و از شهر آنها خلاص شده بودند. بعضی از گروه کولیان از سوئد به فنلاند و استونی مهاجرت کردند. در همین زمان کولیان کوه‌نشین از سوی لهستان و دوک‌نشین لتوانی، و کولیان دشت‌نشین از سوی آلمان مورد استقبال قرار گرفتند.

در حدود سال ۱۵۰۱ دسته‌هایی از کولیان در جنوب روسیه در سفر بودند؛ گروهی دیگر از لهستان گذشتند و به اوکراین رفتند. سرانجام در سال ۱۷۲۱ کولیان دشتهای لهستان به توبولسک، پایتخت سیبری رسیدند. آنها اعلام کردند که مقصدشان چین است، اما حاکم آنجا از سفر آنان جلوگیری کرد.

به این ترتیب در فاصله سده‌های ۱۵ و ۱۸ تمام کشورهای اروپا، کولیانی را در خود پذیرفته بودند. از کولیان اروپا گروهی نیز در پیرامون شهر مسکو زندگی می‌کنند که در دوران حکومت تزاری، برخی از آنان تارایی و ثروت زیادی به هم زده صاحب کاخها و ساختمانهای بزرگ و زندگانی مجلل بوده‌اند.

### نژاد، زبان و دین کولیان

#### ۱- نژاد

بر طبق پژوهشها و بررسیهای دانشمندان و کولی‌شناسان در سده ۱۸، مسلم گردیده است که خاستگاه کولیاها در شمال باختری هند است.



تا هنگامی که این پژوهشگران مسئله کولیپها را از نظر نژادی روشن نکرده بودند، کولیپها به هر کشوری که می‌رفتند، باعث پیدایی انواع افسانه‌ها درباره پیدایشگاه اسرارآمیز خود می‌شدند. خود آنان نیز توضیحات جالب یا عجیبی درباره خویش می‌دادند. موهای سیاه، رنگ سبزه، لباسهای غیرمنتظره و رنگارنگ و بالاخره عناوین و القابشان، آنچه را که درباره ریشه‌های مردم و فرهنگ خود می‌گفتند، درست جلوه می‌داد.

کولیپان در اروپا آنجا می‌کردند که از نژادگان مسیحیانی هستند که از کشوری به نام مصر صغیر تبعید شده‌اند. گاه اسنادی نشان می‌دادند که پاپ آنها را برای ابراز ندامت به سفری هفت‌ساله مجبور کرده است. شک نیست که با چنین استوارنامه‌هایی آنان به‌سادگی و راحتی از سوی مردمی که طی مهاجرت به آنها برمی‌خوردند، پذیرفته می‌شدند. در واقع، در دوره‌ای که بیابانگرایی از مشخصات مردمان اروپایی نبود و ارتباطات نیز در مرحله‌ای تقریباً ابتدایی قرار داشت، ورود گروه‌های بیابانگرد، بی آرام و صلح‌جو با استقبال مردم روبه‌رو می‌شد و کنجکوی و توجه را برمی‌انگیخت. با در نظر گرفتن آنچه ایشان درباره خاستگاه خود می‌گفتند، مردم آنان را قبضی نامیدند که واژه «Gilan» صورت قشره آن است.



شماری آنها را اهل مصر و شماری دیگر اهل بوهم واقع در اروپای مرکزی دانستند و جمعی آنان را شاخه‌ای گمشده از قوم اسرائیل و گروهی نیز ایشان را دسته‌ای از مانویان ایران می‌پنداشتند. گرچه این فرضیات، جعلگی به یک اندازه نادرست بود، اما هر یک از آنها حقیقتی در بر داشت و شاهد مهاجرت کولیپها در طی ۲۰۰۰ سال تاریخ بود.

هیئت‌های از دانشمندان که اخیراً به منطقه قرقوروم واقع در بخش جنوبی هیمالیای باختری و شاخه باختری کوئن‌لون شمالی رفته‌اند، وجود قسمی خاندان چادرنشین قراختایی را در هند تایید کرده‌اند، زیرا در آنجا به دسته‌های پراکنده‌ای از چادرنشینان هندی برخورد کرده‌اند که به لهجه‌ای شبیه لهجه‌های نسبتاً خالص کولیپها سخن می‌گویند.

شاخه پراکریت از زبان سانسکریت که به لهجه رومانی مشهور است، ویژگی جزییی دارد در این شاخه اثری از اصلاح زبان سانسکریت که در نوبل سده اوایل میلادی صورت گرفت و سبب تغییر اساسی آن گردید، دیده نمی‌شود، و این همان دلیل اصلی مورد استناد کارشناسانی است که معتقدند به هنگام تاخت و تاز مغولان، کولیپها از مردمان دیگری که به زبان سانسکریت سخن می‌گفته‌اند جدا شده و به صورت دو دسته بزرگ به‌سوی ایران رهسپار گشته‌اند. آنان از افراد طبقات پایین جامعه بودند و به عنوان نوازندگان



و رام‌کنندگان و زرگران و صنعتگران نقره‌کار، شهرت و معروفیتی به‌سزا داشتند.

محمدعلی مخبر درباره اصل و نسب و نژاد کولیپان می‌نویسد: «در تاریخ بابل نام اقوام کاسی یا کوش و به اصطلاح مورخین یونان، کیسیان و کوسین هم بسیار برده شده و در کتاب مجمل‌التواریخ و القصص در ذیل عنوان پادشاهی بهرام گور، می‌نویسند: ... و کس یا هیچ‌وجه و ستوه نیافت جز آنکه مردمان بی‌رامشگر شراب خورندی، پس بفرمود تا به ملک هندوان نامه نوشتند و از وی کوسان خواستند و کوسان به زبان پهلوی خنیاگر بود پس از هندوان دوازده هزار مطرب بیامدند زن و مرد و لوزیان که هنوز بجایند از نژاد ایشان‌اند ...»

فردوسی نیز در شاهنامه درباره آمدن کولیپان هند به ایران، قریب به همین مضامین اشعاری دارد و از مجموع این داستانها و اقوام مورخین چنین معلوم می‌شود که لوزیان یا لولیان که اکنون در نقطه مختلفی از استان کولبی (کولبی - کابلی)، غربتی، غربالی‌بند، و غیره خوانده می‌شوند از نسل قوم جط (در عربی زط) هستند که حالیه نیز در نواحی سند و مکران‌اند و لهجه‌ای که با آن تکلم می‌کنند موسوم به جطگالی است و می‌گویند پیش از مهاجرت بلوچها به مکران، این ناحیه در دست اقوام جط بوده.»

عبدالوهاب قائم‌مقامی بر این باور است که «این طایفه خلأقا و خلخا از نژاد آریان‌اند که یک شعبة بزرگ از این گروه متجاوز از هفت‌هزار سال قبل، از ساحل رود جیحون به ایران آمدند و به هندوستان مهاجرت کرده‌اند و شباهت خلقی ایشان به هندیهها و طوایف سندی، بلوچ و مردم خوزستان و ... کاملاً محسوس است...»

پژوهشها و بررسیهای نژادشناسی که دکتر کوپرنیکی در یکی از بیمارستانهای بخارست انجام داده است، نشان می‌دهد که جمجمه کولیپان اروپای خاوری با جمجمه هندوان طبقات پست شباهت بسیار دارد. بعضی از پژوهشگران چون آ. هوولاک نیز با مقایسه جمجمه کولیپان با جمجمه هندوان، به این نتیجه رسیده‌اند که نژاد کولیپان در هند باید از اختلاط دو نژاد گوناگون به‌وجود آمد باشد.

ملک الشعراء بهار، کولیپان را از نژاد هند و سکایی دانسته، می‌نویسد: «زط به ضم زاء مردمی بودند از نژادهای هند و سکایی که از حدود سند و پنجاب پیش آمده سواحل خلیج فارس را تا بصره غارت می‌کردند و به‌تدریج با مسلمین آمیزش کرده و به آخر گروهی از آنها به زبان عربی شعر می‌گفتند.»

آلفرد اردولی، رهبر کولیپان در برلین، می‌گوید: «بیش از ۶۰۰ سال است که کولیپان مجرد ملامت و سرخوردگی اروپاییها هستند، گویی هر چیز بدی که در این قاره رخ می‌دهد، آنها

مسئول هستند. ما به عنوان پست‌ترین نژاد در هر جامعه‌ای ملاحظه می‌شویم. با گذشت زمان نه تنها هیچ چیز تغییر نکرده است بلکه حالا انگار همه چیز به حالت اول برگشته است».

## ۲- زبان

از تمامی عوامل فرهنگی، شاید زبان استوارترین پیوند کولیان با میراث مشترکشان باشد. این زبان، زبان رومی یا رومنی، جزو گروه زبانهای هند و اروپایی است و استوارترین دلیل برخاستگاه هندی آنان به شمار می‌رود. کولیهای کشورهای گوناگون از طریق این زبان می‌توانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند.

کولیان با اینکه در طی سده‌ها در سراسر جهان پراکنده شده‌اند، زبان آنان دلیلی بر پیدایشگاه یگانه آنهاست. زبان مشترک کولیان به دنبال پخش شدن گروههایی از آنان در ۵ قاره جهان، لهجه‌های گوناگونی به خود گرفته است که در عین پیوند داشتن با سرزمین اصلی آنان، یعنی هندوستان، هر یک نشان‌دهنده مسیر مهاجرت کولیان نیز هست.

مهمتر از همه شباهت پیگیر و همه‌جانبه شکل‌های دستوری این لهجه‌ها با زبانهای هند و اروپایی کنونی و رایج در هند و همچنین وجود کلماتی در واژگان پایه آنهاست که علی‌رغم بعضی تغییرات آوایی، همچنان در زبانهای هندی و پنجابی رایج هستند.

مردم یکی از روستاهای شهرستان قوچان در استان خراسان، دارای زبانی بوده‌اند که تنها در میان چند خانواده تکلم می‌شد و رومانو نام داشت. در این زبان، نشانه‌هایی از زبان کهن سانسکریت و زبانهای فارسی باستان و اوستا، و نیز زبانهای پهلوی اشکانی و ساسانی به چشم می‌خورد. همچنین نشانه‌هایی از زبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی و ایتالیایی در خود دارد و چنین می‌نماید که این زبان، زبان تیره‌ای بسیار کهن از دودمان مادری را آغاز کرده و در سر راه گذر از پیچ و خم زبانهای باستانی نشانه‌های کهن در خود نگاه داشته و آن‌گاه در هنگام گذر از سرزمینهای دور نیز از هر چمن گلی چیده است و اکنون در سرزمین مادر گرد آمده و بر زبان مردان، زنان، پسران و دختران تیره رومانو ساکن یکی از روستاهای قوچان و روستای زرگران نزدیک کرج و قزوین می‌گذرد.

این امر شگفت نیست، زیرا هزار یا بیش از هزار سال پیش، هنگامی که نیاکان چادرنشین کولیان امروزی سفر طولانی خود را به سوی باختر آغاز کردند، بیشتر مجبور بودند که در نقاط گوناگون توقف کنند و گاهی این ایستادن دراز نیز بود. همجواری آنها با مردمانی که دارای زبانها و فرهنگهای گوناگونی بودند، سبب شد که بعضی از عناصر آن زبانها و

فرهنگها به کولیان منتقل شود. با این همه کولیان رسم نداشتند که مدت زیادی در جایی بمانند و در نتیجه زمان کافی برای همگونی کامل و یکپارچه شدن با فرهنگهای دیگر و از دست دادن هویت و اصالت وجود نداشت.

قرچهها (کولیان) آذربایجان با این که زبان ترکی را خوب می‌دانند، در میان خود به گویش خاصی گفت‌وگو می‌کنند. گویش کولیان آذربایجان شباهت و نزدیکی شگرفی با سانسکریت و زبانهای کنونی هندوستان و پاکستان دارد و برخی واژگان آن نیز شبیه فارسی است که احتمال می‌رود از بقایای زبان آذری، یعنی زبان باستان مردم آذربایجان باشد.

در خاورمیانه گروههایی از کولیان زندگی می‌کردند که خود را دم می‌نامیدند. اما همسایگان آنان، آنها را با نامهای دیگری (مثلاً ناور در فلسطین) می‌نامیدند. این نام در ارمنستان به صورت لوم درآمد. چند دهه بعد در یونان به کولیان نام «رم» داده شد؛ نامی که آن را در اروپا و دیگر نقاط جهان برای خود نگاه داشتند و در نتیجه از اصل خود جدا ماندند.

به دلیل تحول واژه دم به رم، اکنون واژه‌های بسیاری که با «ر» آغاز می‌شوند در زبان کولیان اروپا وجود دارد که برابر آنها در زبانهای هندی با واج «د» برگشته ادا می‌شود. امروز نیز گروهی از چادرنشینان هند، خود را «دم» می‌نامند.

بسیاری از گروههای چادرنشین هندوستان یادآور سرزمین اصلی کولیان اروپا هستند. مهمترین آنها گروههای

باخارا و لامانا هستند که زبان آنها با زبان بردارن اروپا بیش از فرق دارد، زیرا اگر چه آنها در سرزمین اصلی خود باقی ماندند، زبان آنها زیر فشار زیاد فرهنگ یکجانشینی قرار گرفت.

علی‌رغم خویشتاوندی میان زبانهای هندی و ایرانی، مسافرت کولیان در آسیا تاثیر ژرفی بر زبان آنها باقی نگذاشت. با این حال زبان رومانی چسبیده زبان کولیان اروپا، بنون تردید همراه عناصری وام گرفته از زبانهای ایرانی و ارمنی است.

واژگانی از ریشه زبانهای ایرانی، چون بخت، امبرول (امرو)، انگستری (انگستری)، خانگری (کلیسا)، روف (گرگ) و وردن (واگن)، در تمام لهجه‌های کولیان اروپا یافت می‌شود. واژگانی از ریشه ایرانی و ارمنی، چون زور (قدرت)، سیکات (جبهه) و واژگانی از ریشه ارمنی، نظیر باو (اجاق) و گراست (اسب) نیز وجود دارند.

زبان باختریترین گروههای کولیان اروپا زیر تاثیر توقف آنان در یونان قرار گرفته و در این دوره بود که بعضی از همگونیهایی واژگانی و دستوری صورت گرفت و بعدها به تمام لهجه‌های کولیان اروپا راه یافت.

از سده ۱۴ به بعد، با بازدید کولیان از کشورهای گوناگون اروپا، زبان آنها تغییر کرد که البته این تغییر گاه ژرف بود. زبان



کولیان زبانی است غنی و قابل انعطاف که نامها و افعال آن، نظام صرف پیچیده‌ای دارد و عمل ارتباط را در سطحی وسیع ممکن می‌سازد. در لهجه‌های بالکان که نظام صرفی را در خود نگا داشته‌اند، هر نام مذکر یا مونث مفرد یا جمع می‌تواند هشت حالت صرفی به خود بگیرد.

حالت صرفی نامهای زبان کولیان در اروپای خاوری تحت تاثیر زبانهای اسلاو و جایگاهی بهتر برای زنده ماندن داشته است، زیرا در این زبانها نیز نام به طور کامل صرف می‌شود. البته سایر لهجه‌ها، نظیر لهجه‌های مرده کولیان ولز نیز حالت صرفی را نگاه داشته‌اند. با این حال در اروپای باختری، از حروف اضافه‌ای که از زبان آلمانی گرفته شده‌اند، استفاده می‌شود.

واژگان زبان کولیان با واژگانی که از زبانهای اسلاو، مجار، رومانی، آلمانی، ایتالیایی، انگلیسی و سایر زبانهای اروپایی وام گرفته غنی شده است.

یکی دیگر از جنبه‌های انعطاف‌پذیری زبان کولیان در ساختن واژه‌های نو است که گاه به طوری شگفت، واژگانی از ریشه‌های گوناگون را با یکدیگر ترکیب می‌کند. برای مثال، در یکی از لهجه‌های سینتو، واژه Svigardaj به معنای مادرزن یا مادرشوهر، از ترکیب واژه هندی‌الصل dai (مادر) با شکل اقتباس شده واژه آلمانی Schwiegermutter (مادرزن یا مادرشوهر) ساخته می‌شود. واژه



ledome (به معنای منجمد) در لهجه گروهی از کولیان مسلمان در بوسنی هرزگوین، ترکیبی است از واژه اسلاوی led (یخ) و پسوند m که از ریشه یونانی است.

به این ترتیب زبان کولیان به جای اینکه رو به نیستی رود، هماهنگ با دیگر زبانهای مشابه تغییر کرده است. واژگان آن غنی شده و با نیازهای جدید تغییرات حاصل در شرایط زندگی، زمان و محیط سازگار شده است. اما این امر آشکارا مشکلاتی در راه برقراری ارتباط میان لهجه‌های گوناگون که به نحوی فزاینده در حال دور شدن از یکدیگر هستند، ایجاد می‌کند.

حداقل دو سوم از جمعیت کولیان جهان به لهجه دانوبی سخن می‌گویند. وب. جیلیات اسمیت انگلیسی آن را «ولاکس» می‌نامد؛ اصطلاحی که بر سهم تاثیر زبان رومانیایی بر واژگان زبان کولیان تاکید بیشتری دارد، اما شاید امروز دیگر چندان مناسب نباشد. بعضی از گروههای کولیان اصیل، زبان خویش را رها کرده، زبان رومانیایی به جای رواناری است. برخی از لهجه‌های دیگر، عبارتند از:

- ۱- گروه دانوبی (کالدراش، لووآ، ...)
- ۲- گروه بالکان باختری (ایستری، اسلوون، هاوات، آریلیجا، و

(...):

۳- گروه سینتو (افتاواگارجا، کرانارچا، کراسارچا، اسلواک، و

(...):

۴- گروه لهجه‌های رم در ایتالیای مرکزی و جنوبی؛

۵- بریتانیایی (ولش)، که اکنون مرده است، امروزه تنها لهجه انگلیسی - رومانی باقی مانده که آمیخته‌ای از انگلیسی و رومانی است)؛

۶- فنلاندی؛

۷- یونانی - ترکی (وجود آنها به عنوان یک گروه جداگانه قابل بحث است)؛

۸- اسپیریایی (که امروز به صورت لهجه کالو، یعنی لهجه اسپانیایی - رومانی کولیان اسپانیا وجود دارد)؛

۹- ایرانی (رومانو، غربی، جوگی، قره‌چی، لوری، ...).

بنابر نظریه‌ای که ر.ل. ترنر ارائه داده است، خاستگاه کولیان را با در نظر گرفتن زبان آنها بایستی در هند مرکزی جست‌وجو کرد. عده‌ای دیگر پیدایشگاه آنان را در شمال باختری هندوستان می‌دانند. از آنجا آنها همیشه در حرکت بوده‌اند و همچنین به خاطر اینکه دست کم بیش از ۱۰ سده از مهاجرت بزرگ آنان از سرزمین مادریشان گذشته است، به سختی می‌توان گفت که آیا خاستگاه آنها از پنجاب بوده است یا از جای دیگر. آنچه بدون تردید می‌توان گفت وجود شماری واژه هندی در زبان این مردم یا کولیان اروپایی است که برای معمولیترین مفاهیم به کار می‌روند.

۳-۳

کولپها دین و مذهب مردمی را دارند که در میان آنان زندگی می‌کنند، اما در حقیقت مذهبی ویژه خود دارند. به خدا معتقدند و ستارگان و ماه نزد آنان بسیار اهمیت دارند، ولی آنها را نمی‌پرستند.

صادق ادیب‌الممالک قائم مقامی، درباره زبان و دین کولیان، می‌نویسد: «این طایفه در هر مکان به لغت و مذهب سکنه آنجا متکلم و متدین می‌شوند، ولی در میان خودشان مذهب و لغت مخصوصی دارند که کسی بی‌نبرده ...».

کولیان هنگام مهاجرت جایگاه راحتی نداشتند. چنانکه در پیش گفتیم، شرح مهاجرت‌های آنان و تلاشی که برای به دست آوردن اعتماد حاکمان مذهبی و غیرمذهبی سرزمینهای گوناگون از خود نشان می‌دادند شاهدهی بر این دیدگاه است. در شرح این سفرها گفته می‌شود که چگونه آنها پس از ترک مصر، بی‌دینی را کنار گذاشتند و به مسیحیت گرویدند، سپس دوباره به بت‌پرستی روی آوردند و آن گاه زهر فشار پادشاهان و فرمانروایان، دوباره مسیحی شدند. آنها مجبور بوده‌اند که کوچ خود را زیر عنوان زائر انجام دهند.

کولیان بر این باورند که آنچه در جهان نیکوست، از خداست و آنچه بد است، از شیطان است و طبیعت برای آنها به منزله

یک معبد جهانی است و برای عبادت در این معبد هیچ گونه مراسمی وجود ندارد و به کشیش و ملا احتیاج ندارند و تنها در ژرفای روحشان، مذهبی رسوخ دارد که نه بشیر است و نه نذیر. به بیان دیگر نه آنان را تهدید می‌کند و نه نوید می‌دهد. به قیامت بهشت و دوزخ اعتقادی ندارند و مذاهب گوناگون جهان در نظر آنان، همان اندازه غیرطبیعی است که مرزهای کشورها.

با اینکه کولیان دارای هیچ نوع دین و مذهب مرتب و مدونی نیستند، افراد آن به دزدیهای خودشان که در نزد آنان چون هنری تلقی می‌گردد، جامعه دیانت پوشانیده و در اثبات مشروع بودن آن، داستانهای مذهبی گوناگون جعل می‌کنند. از جمله کولیان اروپا در این باره می‌گویند: «هنگامی که یهودیان می‌خواستند حضرت عیسی(ع) را به دار بکشند، پیش از وقت چهار مسمار برای کوبیدن دستها و پاهای آن حضرت به جویبه دار آماده گردانیده بودند، ولی یک نفر از کولیان که شاهد این ماجرا بوده، بنا به میل ذاتیش یکی از آنها را دزدیده و پنهان کرده و چون این دزدی باعث تخفیف عذاب و شکنجه مسیح در بالای دار شد، خداوند از این عمل کولی خوشنود شده به پادشاه آن، دزدی را بر کولیاها مباح فرمود...»

کسانی که به کولیاها و زندگی آنان علاقه‌مندند می‌توانند در اروپا همه ساله از ۲۴ تا ۲۶ ماه مه به منطقه بکر کامارگ واقع در جنوب فرانسه بروند، زیرا در آنجا مجمع سالیانه جهانی کولیاها تشکیل می‌گردد. چند کیلومتر دورتر از آزل، زیارتگاه معروف سنت‌ماری دولامر که کولیان برای تجلیل از سنت سارا و ماری دویتانی ساخته‌اند، قرار دارد.

### ساختار اجتماعی

کولیان اروپا، در هر کشوری یک گروه اصلی جدا از سایر جوامع را تشکیل داده‌اند. گروههای اصلی به شماری گروه فرعی، و گروههای فرعی نیز به دسته‌هایی مانند روم، مانوش یا سینتی، ژیتان، و ... تقسیم می‌شوند، ولی در ساختار اجتماعی، هر یک از گروههای فرعی در حکم طایفه بوده، و هر یک از دسته‌ها را اصطلاحاً تیره می‌نامند.

هر دسته یا گروه فرعی از شمار زیادی خانواده که یک واحد تولید و مصرف است، به‌وجود آمده‌اند. بنابراین تشکیلات اجتماعی سنتی کولیان اروپا از بالا به پایین، از این قرار است: گروه اصلی گروه فرعی دسته خانواده

ساختار اجتماعی کولیان بر پایه نظام گروهی که پیوندهای خویشاوندی، خونی، تعلق به یک گروه واحد و مشخص و روابط نسبی و سببی از بارزترین ویژگیهای آن است، استوار گردیده است. این پیوندها در سطوح بالاتر این نظام، نزدیکی چندانی به هم ندارد، شخصیت افراد، تابع گروهی است که به آن تعلق دارند.

از عمده‌ترین ویژگیهای ساختار اجتماعی کولیان، زبان مشخص رومانو، انسجام جمعی و فرهنگی مشترک میان کولیان است که آنان را از سایر جوامع کشور جدا و مشخص می‌سازد.

### گروه اصلی

در سلسله مراتب نظام سنتی، گروه اصلی بزرگترین واحد سیاسی، اجتماعی متشکل از بخشهای کوچکتر است، که این اجزا دارای فرهنگ و زندگی مشترک اعضای گروه در طول دراز است.

### گروه فرعی

در بخش‌بندی، گروه اصلی به اجزای کوچکتر، گروه فرعی طایفه به‌عنوان نخستین رده اجتماعی پس از گروه اصلی قرار دارد. پیوند هر گروه فرعی با گروه اصلی به صورت پیوند قومی و زبانی بوده و هر یک از آنها تحت عنوان گروه اصلی هر کشور قابل شناسایی است.

### مفهوم طایفه در میان کولیاها اروپا

خانواده بزرگی را تداعی می‌کند که رئیس آن، در نقشهای گوناگون، ریش‌سفید و رهبر، راهنمایی گروه را عهده‌دار است. در سومین رده از ساختمان اجتماعی کولیان، دسته یا تیره قرار

دارد هر گروه فرعی خود به شاخه‌هایی تقسیم می‌گردد که هر یک از این زیرمجموعه‌ها «دسته» نامیده می‌شود. از ویژگیهای این واحد، همبستگی و انسجام جمعی، قومی و پیوندهای خویشاوندی بیشتر نسبت به گروههای فرعی را می‌توان نام برد. هر تیره از چند خانوار که از طریق همکاری با یکدیگر، امور مربوط به معیشت خویش را بر گزار می‌نمایند تشکیل می‌شود.

### خانواده

هر دسته یا تیره به واحدهای کوچکتری به نام خانواده یا خانوار بخش می‌شود. خانوار در میان کولیان یک واحد خویشاوندی دارند. در بین بیشتر کولیاها پیوندهای نزادی و خونی بسیار قوی است و وابستگیهای خویشاوندی تا حدود زیادی غیرآرمانی و واقعی است.

### ساختار سیاسی یا قدرت

کولیان کشورهای اروپایی، یک نفر رئیس به نام وناف دارند که در امور عمومی به او رجوع می‌کنند. هنگام کوچ، وناف که رئیس و شاطرباشی آنهاست، با سینه باز و لباس تیره‌رنگ و دکمه‌های برنجین درخشان و شلوار گشاد، بر اسب می‌نشیند و در حالی که کیسه کوچکی بر کمریند و انبان پوستی برای گذاشتن شکار بر دوش دارد، در جلو کاروان حرکت می‌کند. در پشت سر او پیرزنان و پیرمرنان بر روی گاری و جوانان و کودکان با پای پیاده یا سواره حرکت می‌کنند. فرد کولی در درون جامعه و گروه خویش تابع قانون





بی چون و چراست، و تنها فرمان رئیس قابل اجراست. رئیس گروه فرعی یا طایفه از سوی رهبر گروه اصلی انتخاب می شود. وی باید بتواند کنترل امور مربوط به کولیان زیر نظر خود را داشته و مجری دستورات و خواسته های رهبر گروه اصلی کولیان کشور باشد.

هر دسته نیز توسط بزرگ و ریش سفید اداره می شود. ریش سفیدان دسته ها یا تیره ها مجری دستورات رهبران گروه فرعی کولی هستند. در اس خانوار نیز رئیس خانوار قرار دارد. باید یادآوری کرد که اسکان دادن کولیان کشورهای اروپایی در خانه ها، حتی زمانی که از حالت آوارگی بیرون آمده و ساکن شده باشند، در محصور کردن آنان در نظامی جداگانه سهم بوده است.

آن دسته از خانواده های کولی اروپایی که در خانه های اجاره ای ارزان قیمت بازنشین شده اند، بافت سنتی خویش را از دست داده اند زیرا در چنین شرایطی رئیس گروه دیگر نمی تواند نقش کنترل کننده و گروه آورنده خویش را ایفا کند و کانون هویت فرهنگی کولیان باشد.

### ملکه کولیا

رئیس بزرگ کولیان انگلستان و جهان در سال ۱۹۵۸ میلادی/۱۳۳۷ شمسی، از بانوان کولی بود که او را «ملکه» می نامیدند. می مروسیتو، ملکه کولیا، در این سال در اثر سکه قلبی چشم از دنیا فرو بست. وی که روزهای آخر عمر را در بیمارستان به سر می برد هنگام مرگ به چادری منتقل شد تا بنا به رسم کولیا، در چادر بمیرد پیران کولی که در چادرش به گرد او حلقه زده بودند، هنگام خروج از چادر، دستها را به سوی آسمان بلند کرده، گریه کنن خبر درگذشت او را به کولیاها دنیا اعلام کردند.

به محض انتشار خبر مرگ او، تمام کولیان که از سراسر جهان برای دیدار ملکه آمده بودند، سر به آسمان بلند کرده دست به شیون و فغان زدند. زنان کولی بهترین لباسهای می مروسیتو را به او پوشانده و با همیدگر چادری را که جنازه ملکه در آن قرار داشت، بلند کرده، به سوی گورستان رهسپار شدند.

هنگام حمل جنازه یکی از زیباترین شویز گل کولی، دستهای سرد ملکه را بین انگشتان گرم خود محکم چسبیده بود. هنگام مرگ ملکه ۶۰ تن از نواهای او حضور داشتند و تنها تو نفر نبودند. جسد می مروسیتو در گورستان میان چمنزار به خاک سپرده شد و سپس در روی گور او یک درخت گلاس کاشته و آخرین چادر او را که در آن مرده بود، روی گورش سوزاندند. اشیاء همچنین اتومبیل آمریکایی وی را فروختند.

### شاه کولیا

کولیان دارای شاهانی نیز بوده و هستند. یکی از شاهان

خودخوانده کولی در سیبوی، می گوید: «اگر دولت بن غرامت وقایع هولوکاست را نبردازد، میلیونها کولی مقیم رومانی را روانه آلمان می کنند».

برادرزاده شاه خودخوانده کولیان، که خود را از رهایی به دربار سیبوی محروم دید، شخصاً خود را به عنوان امپراتور جامعه کولی سیبوی منصوب کرد.

بسیاری از خبرنگاران تلویزیون آلمان خواستار مصاحبه با پادشاه خودخوانده سیبوی شدند. کارکنان هتل محل مصاحبه نیز از این وضع سخت آشفته شدند، به طوری که یکی از آنان گفت: «بهترین آلمانی، که دانست چه جوری با این جماعت برخورد کند، هیتلر بود!».

### اخلاق و عاداتها

کولیان اروپا، مردمی رشید و میهمان نوازند. از میهمانی که از راه دور آمده باشد، نخست با نان و نمک استقبال نموده و سپس با خوراکیهای ویژه از میهمان خود پذیرایی می کنند.

برای بزرگان و ریش سفیدان خویش، عزت و حرمت بسیار قائل اند و این امر هسته تربیتی آنان را تشکیل می دهد.

استاد و مدارک موجود بیانگر رشادت کولیان است، زیرا یارتیزانهای کولی که در ناحیه نیسولز در لهستان با ارتش آلمان نازی جنگیدند با یک چاقو و دشمنان سراپا صلح خود گلاویز می شدند.

کولیاها همچنان در آداب خویش پایدارند، همان که بودند باقی می مانند، هیچ مذهب، قانون و رسمی در اینان تاثیر نمی کند. ... آنچه در نظر کولیاها عزیز است همان شور و نشاط ابدی، موسیقی و رقص جانبخش و کالسه های کوچک و بزرگ روسته است.

کولیان اروپا در هر کشوری که زندگی می کنند، عیدهای آن کشور، از جمله عید زانویه، و ... را گرامی می دارند و جشنهای ملی را نیز برپا می سازند. مثلاً کولیان رومانی در عید زانویه، جشن «فاسلیکا» را برپا می کنند. آنان سر خوکی را کاملاً زینت می دهند، سپس با تشریفات ویژه ای گرد شهر می چرخانند.

### فهرست منابع

۱. جوانبخت مهرداد، از نگاه ایرانی، نشر آژوه، چاپ اول، تهران ۱۳۸۱
۲. آرتر. ر. ایوانس، کولیاها در برابر جهان، پیام یونسکو شماره ۶۳ تهران ۱۳۵۳
۳. افشار سیستانی، ایرج، کولیا، آینده، تهران ۱۳۸۰
۴. سفری به دنیای اسرارآمیز ناشناخته ها، ترجمه سرویس گنجوی و م تقی زاده گوتنبرگ (میر)، چاپ اول، تهران ۱۳۶۱
۵. زیگل، لئی. والچینسکی و دیوید. و لاس، ایروینگ، از اژدانه تا یونان، ترجمه و اقتباس از امید بهروری، نشر نو، چاپ اول، تهران

